

تصمیمات قضائی

۱ - جزائی

حکم شماره $\frac{۲۸۰۶}{۴۴/۱۰/۱۲}$ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

در خصوص تعدیات مأمورین دولتی نسبت بافراد
موضوع ماده ۱۳۶ قانون کیفر همگانی

شخصی ۳۶ ساله ساکن و اهل میامی ژاندام متهم است باینکه درحین انجام وظیفه و تحقیق از محمد اسماعیل و بانو زهرا عیالش مشارالیهما را مضروب نموده و از شکایت شاکیه و اعتراف متهم باینکه محمد اسماعیل شوهر شاکیه را با تندی تفنگ مضروب کرده و عمل محرز باین سبب تعقیب شده و سرانجام کیفر خواست تنظیم و از دادگاه جنحه توجان تقاضا کرده اند که برطبق ماده ۱۳۶ قانون مجازات عمومی با رعایت ماده ۷۳ قانون مزبور حکم مجازات او را صادر نماید بر اثر آن دادگاه مزبور با تهیه مقدمات رسیدگی کرده و بالاخره رای داده است باینکه در ماده ۱۳۶ قانون مجازات کیفر متهم را حداکثر مجازات تعیین نموده و در این مورد که اتهام متهم ایراد ضرب بوده و مدت معالجه کمتر از بیست روز عمل متهم منطبق است بر قسمت اخیر ماده ۱۷۳ که حداکثر آن مجازات پنج ماه حبس تأدیبی است در ماده ۲۷۷ نیز قسمت اخیر ماده ۱۷۳ منظور شده بنابراین با گذشت شاکیان دیگر موردی برای تعقیب متهم نبوده لذا بعلت گذشت شاکیان قرار موقوفی تعقیب متهم صادر میگردد - رای اعلام و دادیار پژوهش خواسته و شعبه ۴ دادگاه استان ۹ رسیدگی کرده و در نتیجه قرار پژوهش خواسته را استوار نموده است - رای اعلام و دادیار فرجام خواسته و شعبه ۸ دیوان کشور بقضیه رسیدگی کرده و در نتیجه حکم را شکسته و رسیدگی را بشعبه دیگر دادگاه استان ۹ ارجاع کرده است و شعبه ۲ دادگاه استان ۹ - رسیدگی نموده و سرانجام رای داده است باینکه چون عمل بر فرض صحت منطبق است بر قسمت اخیر ماده ۱۷۳ قانون مجازات و برطبق آن بایستی تعیین کیفر شود و چون عمل بصریح ماده ۲۷۷ قانون کیفر عمومی با گذشت شاکی خصوصی قابل تعقیب نیست و باتوجه باینکه در ماده ۱۳۶ قانون کیفر ذکر علت تشدید شده نه جرم خاص حکم شماره ۷۶ صادر از دادگاه جنحه توجان که بر موقوفی تعقیب متهم صادر شده بی اشکال است و عیناً استوار میشود رای اعلام و دادیار استان ۹ بشکایت فرجامی مبادرت کرده است پرونده بدیوان کشور ارسال و بشعبه ۸ ارجاع گردیده است .

جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور با حضور دادستان کل تشکیل و پس از قرائت گزارش موضوع و کسب نظر دادستان کل که مبنی بر نقض حکم فرجام خواسته بود مشاوره نموده با اکثریت چنین رای میدهند :

نصیبات قضائی

علاوه بر اینکه ماده ۱۳۶ جزء باب دوم قانون مجازات عمومی و مربوط بجنحه و جنایات مضر بمصالح عمومی است که اصولاً در این قبیل جرائم گذشت شاکی خصوصی نمیتواند موجب موقوف ماندن تعقیب مقرر شود اساساً همانطور که شعبه هشت دیوانعالی کشور در مقام نقض حکم شعبه ۴ دادگاه استان نهم استدلال نموده ذکر حد اکثر در ماده مزبوره صرفاً از لحاظ رعایت اختصار و خودداری از بیان مجازات متعلقه بوده و در این قبیل موارد ماده ۱۷۳ فقط از حیث میزان مجازات قابل استفاده میباشد و چون قرار فرجام خواسته از این جهت مخدوش است بدستور ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی نقض و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان نهم ارجاع میگردد.

۲ - حقوقی

حکم شماره $\frac{۴۸۰}{۴۴/۳/۲۱}$ هیئت ۷ نفری دیوانعالی کشور

اختلاف در صلاحیت

گزارش - در موضوع دعوی بطرفیت شهرداری تهران بخواسته مبلغ ۲۳۳۲۳۰ ریال ازیابت قیمت ۲۹۱/۴۰ مترمربع زمین که جزء خیابان پروین الدوله گردیده که قبلاً دعوی در دادگاههای عمومی مطرح بوده و حکم پژوهشی از دادگاه استان مرکز بفع خواهان صادر شده و شهرداری از این حکم فرجام خواسته و شعبه ششم دیوانکشور بشرح حکم شماره ۷۳۵-۲۸/۳/۲۸ چنین رای داد است (اشکالیکه برحکم فرجام خواسته وارد است این است که دعوی بکفیتی که اقامه شده مشمول ماده ۱۴ قانون توسعه معابر مصوب ۱۳۲۰ بوده و رسیدگی بان از صلاحیت دادگاههای عمومی دادگستری خارج و تراضی طرفین در رسیدگی دادگاههای عمومی تأثیر نداشته بآنکه آئین نامه قانون مزبور قبل از رای محکمه بدوی تصویب گردیده و موضوع صلاحیت عطف بمسابق میشود محکمه مزبور در تاریخ انشاء حکم صلاحیت نداشته و دادگاه استیناف که توجه باین معنی نداشته باهیتاً رسیدگی کرده برخلاف اصول اقدام کرده لذا حکم فرجام خواسته از غیر مرجع قانونی صادر و طبق ماده ۶۰ قانون آئین دادرسی مدنی نقض میشود مرجع رسیدگی هیئت مرقوم در متن فوق الذکر میباشد) و هیئت حل اختلاف شهرداری تهران به موضوع رسیدگی وبموجب قرار شماره ۳۰-۲۱/۴/۲۹ چنین رأی داده (عدم شایستگی خود را بدین شرح اعلام نموده است) ایراد آقای ... بر صلاحیت هیئت وارد است زیرا دعوی بوضعی که طرح شده حاکی از این است که مبلغی خسارت و غرامت از شهرداری مطالبه میکند در صورتیکه طبق قانون توسعه معابر این هیئت در امر مربوطه باثبات مالکیت و خسارت مداخله ندارد و صرفاً نسبت بانتخاب کارشناس مشترک در صورت بروز اختلاف بین کارشناسان اختصاصی اقدام مینماید بنابراین هیئت برای رسیدگی صالح نیست و مرجع صالح محاکم عمومی است و قرار عدم صلاحیت هیئت صادر و اعلام میشود) و سپس دادگاه شعبه ۵

تصمیمات قضائی

استان مرکز بموجب قرار شماره ۵۸۲-۲۹/۱۱/۱۰۰ وبعنوان اینکه اظهار نظر هیئت حل اختلاف شهرداری برعدم صلاحیت در رسیدگی بموضوع مطروحه مستلزم صلاحیت این دادگاه نخواهد بود لذا عدم صلاحیت ورسیدگی مجدد را اعلام داشته ودر نتیجه حصول اختلاف در صلاحیت مابین کمیسیون حل اختلاف و دادگاه شعبه ه استان مرکز پرونده بکمیسیون هفت نفری موضوع ماده ۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی برای رفع اختلاف فرستاده شده و کمیسیون مزبور بشرح قرار شماره ۸۶۱-۳۱/۶/۱۳ چنین رأی داده است (باتوجه بقراردادر ازدادگاه استان معلوم میشود که دادگاه نامبرده قرار عدم صلاحیت دادگاههای عمومی را صادر نموده بلکه منظور عدم صلاحیت خود دادگاه بوده که قبلاً بطور ماهوی باین امر رسیدگی کرده بنابراین اختلاف در صلاحیت محقق نگردیده و پرونده قابل طرح در هیئت هفت نفری دیوانکشور نمیباشد و دادگاه شعبه ۱۲ استان مرکز با ملاحظه قرار فوق الذکر رسیدگی و بشرح قرار شماره ۴۰۹-۳۲/۸/۱۶ چنین رأی داده است (دعوی اقامه شده بمطالبه بهای زمینی است که از ملک خواهان بدوی از طرف شهرداری تصرف و جزو گذر شده که دعوی اقامه شده باتوجه بکیفیت آن طبق ماده ۱۴ قانون توسعه معایر در صلاحیت کمیسیون حل اختلاف شهرداری بوده و دادگاههای عمومی صلاحیت رسیدگی باین موضوع را ندارند لذا دادگاه بافسخ دادنامه پژوهش خواسته قرار عدم صلاحیت این دادگاه را باستناد صلاحیت کمیسیون حل اختلاف شهرداری صادر و اعلام مینماید) وکیل خواهان بشرح لایحه شماره ۴-۳۳/۲/۱۹ حل اختلاف را ازدیوانکشور تقاضی نموده نظر بسابقه و دستور ماده ۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی موضوع در هیئت هفت نفری که در شعبه اول دیوانکشور تشکیل میگردد تحت رسیدگی واقع میشود.

هیئت هفت نفری دیوانکشور در جلسه مورخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۳۴ در محل شعبه یک دیوانکشور تشکیل و پس از قرائت گزارش کار و ملاحظه نظریه کتبی دادستان کل که مبنی بر صلاحیت هیئت حل اختلاف شهرداری بود مشاوره نموده و چنین رأی میدهند :

چنانکه شعبه ۶ دیوانکشور بشرح حکم شماره ۷۳۵-۲۸/۳/۲۸ با شکستن حکم دادگاه استان مرجع رسیدگی را هیئت حل اختلاف شهرداری تعیین نموده هیئت مزبور صالح و مکلف برسیدگی میباشد .

۴ - جزائی

حکم شماره ۷۵۶ ۳۴/۳/۱۱ هیئت عمومی دیوانعالی کشور
در خصوص لایحه قانونی کیفر حمل چاقو و رعایت مواد ۳ و ۴ قانون مدنی
برای لازم الاجرا بودن آن

گزارش کار- شخصی ۲۲ ساله اهل وساکن بابل باتهام اینکه در تاریخ ۳۱/۷/۲۶ در بابل حمل چاقو نموده مورد تعقیب کیفری دادستان شهرستان بابل واقع گردیده و دادستان باستناد ماده اول لایحه قانونی کیفر حمل چاقو و انواع دیگر اسلحه سرد مصوب

تصمیمات قضائی

۳۱/۷/۱۷ از دادگاه شهرستان بابل درخواست داد رسی و تعیین کیفر متهم را مینماید دادگاه مزبور پس از رسیدگی ارتکاب متهم را به بزه انتسابی ثابت دانسته و با تطبیق عمل بماده اول لایحه فوق الذکر و رعایت ماده ۵۰ قانون کیفر عمومی او را بیازده روز حبس تأدیبی قابل خرید بروزی پنجاه ریال و پرداخت یکپنجاهریال هزینه دادرسی محکوم مینماید دادستان از کمی کیفر پژوهش خواسته شعبه ۱۱ دادگاه استان مرکز بموضوع رسیدگی و باستناد اینکه تاریخ وقوع بزه ۳۱/۷/۲۶ و تاریخ تصویب لایحه ۳۱/۷/۱۷ بوده است و مدت ده روز مقرر در ماده ۳ قانون مدنی و رعایت مسافت بین تهران و بابل رعایت نشده مجازات مذکور در لایحه در حین وقوع عمل ادعائی قابل اجرا نبوده حکم دادگاه بدوی را نسخ و متهم را تبرئه مینماید دادستان استان مرکز درخواست رسیدگی فرجایی نموده شعبه دوم دیوانکشور بشرح حکم شماره ۱۰۵۴ - ۳۲/۴/۲۴ و با استدلال اینکه تشریفات مقرر در ماده ۲ قانون مدنی مخصوص قوانین عادی نه لوایح قانونی که از طرف شخص معینی تصویب و بموقع اجرا گذارده میشود و حکم فرجام خواسته را نقض و ختم امر بشعبه ۴ دادگاه استان مرکز ارجاع دادگاه مزبور پس از رسیدگی رعایت مدت مقرر در ماده ۲ قانون مدنی و مسافت بین تهران و بابل را برای قابل اجراء بودن لوایح قانونی لازم دانسته و بافسخ حکم دادگاه جنحه بابل متهم را تبرئه مینماید دادستان استان فرجام خواسته پرونده بدیوانکشور ارسال و بشعبه ۲ ارجاع گردیده .

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور تحت ریاست رئیس کل آن باحضور آقایان رؤساء شعب و مستشاران و دادستان کل تشکیل پس از قرائت گزارش پرونده و قبول دادخواست و کسب نظر دادستان کل کشور که مبنی بر حکم فرجام خواسته بود مشاوره نموده با اکثریت چنین رای میدهند :

استدلال دادگاه بلزوم رعایت مواد ۲ و ۳ قانون مدنی برای لازم الاجرا بودن لوایح قانونی که در مورد حمل مجازات برای عملیاتی که در حین ارتکاب جرم اعمال نشده بوده صحیح و منطقی بوده و چون بر حکم فرجام خواسته اشکالی وارد نیست و ابرام میشود .

۴ - حقوقی

حکم شماره $\frac{۴۷۹}{۳۳/۳/۳۱}$ هیئت ۷ نفری دیوانعالی کشور

حل اختلاف مابین هیئت تجدید نظر املاک و اگذاری و دادگاه استان مرکز بدوآ وکیل آقایان محمد و فرج الله در تاریخ ۳۲/۸/۱۱ بمخواست خلع ید از رقبات قراء و اسکس و نوکلا و سه دانگ کلیکان - هارون محله - نوکلا رشته کلا بارزش هفتصد هزار ریال و خسارات و اجور بطرفیت وزارت دارائی هیئت نخستین املاک و اگذاری آسل دادخواست تقدیم و توضیح داده که رقبات مزبوره ملک اختصاصی و متصرفی آقای محمد بوده که چندی قبل بعنوان مطالبه مالیات از طرف دولت ضبط و پس از تصفیه محاسبه

تصمیمات قضایی

مالیاتی طبق دستور وزارت دارائی مورخ ۲۳۹/۴/۳۰ بمشاریہ مسترد گردید و پس از چندی وزارت دارائی مجدداً املاک مزبورہ را بدون مجوز قانونی غصب و باعلیحضرت شاہ فقید منتقل نموده و مطابق اظہار خودشان مستنداتی نیز تقدیم داشته اند و در ضمن از طرف آقای محمد اظہار شدہ کہ شش دانگ قراء واسکس و نوکلا وسہ دانگ کلیکان متعلق باقای فرجالہ فرزندش میباشد ہیئت نخستین آمل پانکمیل رسیدگی بہ شوح حکمهای شماره ۱۲۵-۲۲/۵/۱۸ و شماره ۴۵-۲۴/۴/۱۲ وزارت دارائی را محکوم نموده کہ از قراء مورد دعوی خلع ید نموده و قراء واسکس و نوکلا وسہ دانگ کلیکان را باقای فرجالہ و بقیہ را بخود آقای محمد تحویل نماید وزارت دارائی نسبت بہ رد حکم درخواست تجدید نظر نموده و ہیئت تجدید نظر حکم شماره ۴۵-۲۴/۳/۱۲ را کہ نہ آقای فرجالہ صادر شدہ بود بموجب حکم شماره ۲۶-۲۶/۳/۶ استوار و همان شعبہ بشرح حکم شماره ۱۳-۲۷/۱/۳۱ باستدلال اینکہ مستندات ابرازی شاکیان برای ثبوت صحت دعوی و تحقق غیرقانونی بودن تصرفات دولت درحین انتقال املاک مورد بحث بشاہ سابق کانی بنظر نمیرسد دادنامہ مزبور را گسیخته و دعوی شاکیان را نسبت باملاک مورد شکایت غیرثابت دانستہ و ضمناً تذکر دادہ کہ دعوای مالکیت آنان فقط پس از تقاضای ثبت از طرف دولت نسبت باملاک فوق الذکر در مراجع قانونی مربوطہ ممکن است قابل طرح و رسیدگی باشد و در تاریخ ۲۶/۵/۲۷ آقای میرعابدین بوکالت آقای قاسم نسبت بخلع ید ازدوقریہ رشتہ کلا و کمانکرکلا بعنوان جانشینی از طرف آقای محمد بموجب صلحنامہ شماره ۱۳۸۱/۸/۲۲۱ و آقای قاسم اصالتاً نسبت بیک دانگ از قریہ ہارون محلہ و اجور سنواتی با استناد بحکم شماره ۱۳-۲۷/۱/۳۱ دادگاہ تجدید نظر املاک واگذاری و مدارک دیگر بدیوان دادرسی بطرفیت وزارت دارائی تقدیم دادخواست کردہ و شعبہ اول دیوان مرقوم بشرح حکم شماره ۴۸۶۵-۳۰/۵/۶ خواهان ہا را نسبت بعین برقبات ذیحق و حکم بخلع ید وزارت دارائی و تحویل آنها بخواہانہا دادہ ولی در قسمت اجورشاکیان را بیحق دانستہ است و وزارت دارائی از این حکم تجدید نظر را تقاضی نموده و پروندہ در دیوان دادرسی تجدید نظر جریان داشتہ تا قانون انحلال محاکم اختصاصی بتصویب رسیدہ و دیوان دادرسی منحل گردیدہ و پروندہ مزبور بشعبہ ہ دادگاہ استان مرکز ارجاع و آن شعبہ پس از تکمیل رسیدگی بموجب قرار شماره ۱۳۵-۳۲/۲/۳۰ چنین رأی دادہ است (اما دراصل امر ایرادیکہ بنظر دادگاہ برداد نامہ پژوهش خواستہ وارد است این است ہر چند ہیئت تجدید نظر املاک واگذاری در دادنامہ کہ صادر نمودہ ضمن محکومیت پژوهش خواندگان بعدم ثبوت دعوی اضافہ نمودہ کہ شاکیان فقط پس از تقاضای ثبت از طرف دولت نسبت برقبات مزبور در مراجع صالحہ دعوی مالکیت خود را ممکن است طرح کنند لکن این معنی کہ مستفاد از مادہ ۱۹ قانون راجع بدعاوی اشخاص نسبت باملاک واگذاری است بہیچوجہ انطباقی بامورد بحث کہ نتیجہ حکم تجدید نظر بنفع دولت بودہ و از طرفی نسبت برقبات مورد گفتگو ہم بنام اعلیحضرت فقید سند مالکیت صادر شدہ ندارد چہ حکم این مورد بخصوص را مادہ ۲۱ همان قانون صراحتاً تعیین کردہ کہ اگر نتیجہ حکم ہیئت املاک واگذاری بنفع دولت باشد سند مالکیت اعلیحضرت فقید بنام دولت

تصمیمات قضایی

تبدیل خواهد شد که باین وصف هیچگونه دعوائی دیگر نسبت برقیات مزبور مسموع نبوده مضافاً باینکه بعداً هم بر حسب ماده واحده مصوبه ۲۸/۴/۲۰ اینگونه املاک بملکیت اعلیحضرت پادشاه فعلی درآمد است بنا بجهات یاد شده پذیرفتن دعوی مزبور و صدور حکم بنفع پژوهش خواندگان خلاف قانون بوده گسیخته میشود و قرار عدم استماع دعوی صادر و اعلام میگردد) و این قرار هم در اثر فرجام خواهی شاکیان در شعبه ششم دیوانکشور مطابق حکم مورخ ۳۲/۱۱/۱۳ با کثرت ابرام شده و آقای قاسم وکیل واصیل در دعوی شرحی بمقام ریاست کل دیوانکشور نوشته بعنوان اینکه حکم دادگاه تجدید نظر املاک و گذاری معنأ مبنی بر عدم صلاحیت خود و شایستگی دیوان دادرسی دارائی بوده و دادگاه شعبه ۶ استان مرکز (قائم مقام دیوان دادرسی) هم بموجب قرار شماره ۱۳۵ - ۳۲/۲/۳۰ خود را صالح به رسیدگی ندانسته است از دیوانکشور مطابق مواد ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ قانون آئین دادرسی مدنی حل اختلاف را تقاضی نموده است.

هیئت ۷ نفری دیوانعالی کشور در جلسه مورخ ۲۸ اردیبهشت ماه ۳۴ در محل شعبه یک دیوانکشور تشکیل و پس از قرائت گزارش کار و ملاحظه نظر به کتبی دادستان کل که مبنی بر عدم وقوع اختلاف بود مشاوره نموده و چنین رأی میدهند :

نظر باینکه رأی شماره ۱۳۵ - ۳۱/۱/۳۷ هیئت تجدید نظر املاک و گذاری مبنی بر عدم ثبوت شاکیان و رأی شماره ۱۳۵ - ۳۲/۲/۳۰ دادگاه استان هم مشعر بر رد دعوی آنان است و از هیچیک از دو مرجع فوق الاشعار قرار عدم صلاحیت صادر نشده است و اختلافی محقق نیست لذا قابل طرح و رسیدگی در این هیئت نمیباشد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

